

تربیت اجتماعی

ترجمه از نمره الحیاة تألیف لرد آوبری

تمام عقلاء اهمیت تربیت را از ازمینه قدیمه اثبات نموده اند در مجموعه ادبیات هند Hitopadésa آمده است که « علم و معرفت برای انسان نفیس ترین گنجی است که از دستبرد و سرقت و آفات در امان می باشد »

افلاطون میگوید « تربیت زیبا ترین حاصل مردان بزرگ است مونیتنی میگوید « نادانی پدر بدبختی است » یکی از ادباء فرانسه میگوید « سلطه و اقتدار وقتی که با جهل و نادانی قرین باشد مخاطرات بزرگ و شدید دارد »

زندگانی برای انسان جاهل ابدأ لذت و فایده ندارد چه نیکو گفته اند که « انسان برای تضمین زندگانی و تحصیل اسباب معیشت محتاج بعلم است. » پترک میگوید « محبت عام را باید بر هر محبت دیگر ترجیح داد » شکسپیر گفته است « جهل سخط الهی است و علم نردبان بهشت است » سلیمان در کتاب امثال میفرماید: « چه نیکبخت است کسی که حقایق اشیاء را بداند و هوش خود را بان قرین سازد زیرا که حاصل علم بیش از تجارت سیم ذخیره میکند و فوایدی از آن میبرد که قیمت آن گرانبها تر از طلای ناب و در شاهوار است مرد دانشمند در دست راست زندگانی و حیات و در دست چپ بی نیازی و افتخار را گرفته راه دانش نمایان و هویدا و عزت و اقبال در پیشاپیش آن جلوه گراست. » در جای دیگر میفرماید « دانش بمنزل رأس خصال شریفه است باید که با اندیشه درعواقب، دانائی را اول فضیلت مطلوبه قرار بدهد » روزگاری که معتقد بعدم فائده علم مخصوصاً برای دختران بودند سپری شده است از آلمانیهای قدیم نقل می کنند که کتاب دختر

را فقط چرخ خیاطی او میدانستند و میکفتند دختر را باید ما بین
چهار انجیل یا چهار دیوار محفوظ داشت . »

زمانی تعلیم و تربیت را مخصوص طایفه کیشها قرار داده سایر
افراد ملت اولاد اشراف را از تحصیل دانش محروم می نمودند حتی بعضی
از اعظم حکماء اخلاقی مثل دکتر جانسن گفته است « هر گاه بنا
شود که تمام مردم خواندن و نوشتن بیاموزند مشاغل و اعمال دستی
را کی انجام خواهد داد ؟ »

لیکن بعد از چندی این دوره تاریک منقضی شد و روزگاری
رسید که بضرورت امر تربیت و تعلیم پی برده باین قدر معتقد شدند که
برای اولاد فقرا خواندن و نوشتن و حساب کردن کافی است لیکن از
این درجه نیز بالاتر رفته تحصیل دانش را بانواع آن برای هر کس واجب
و لازم شمردند تا بجائی که الان کارگران را به تحصیل تعلیم تشویق
میکنند نه فقط برای اینکه در صنعت و کار خود مهارت کامل پیدا
کنند بلکه برای اینکه از میان آنها مردان بزرگ بوجود آید .

ویکتور هوگو Victor Hugo میگوید « هر کس يك مدرسه

ایجاد کند يك زندان خراب کرده است »

یکی از رجال دولت سوئیس میگوید : « هر چند که از اطنال

ماعدۀ زیادی در محیط فقر و فاقه متولد میشوند ولیکن سزاوار نیست که
آنها را در محیط جهل و نادانی هم رها نمائیم و بدست بدبختی گرفتار
کنیم . » سال ۱۸۷۰ میلادی که قانون تعلیم اجباری در انگلستان
وضع شد در تاریخ آن مملکت شأن عظیمی دارد در آن سال عدۀ شائردان
مدارس ابتدائی يك ملیون و چهارصد هزار نفر بودند در سال ۱۸۹۶
از پنج ملیون تجاوز نموده و بطوریکه احصائیه مرجحۀ زمان می دهد
عدد جنح و جنایات در اصقاع مملکت تا سال ۱۸۷۸ همه ساله رو
بازدید بود که حد وسط آن به ۲۰۸۰۰ واقعه میرسید از آن تاریخ

رو به تقلیل گذاشت تا در سنه ۱۸۹۶ شماره آن ۱۳۰۰۰ رسید از مقایسه سطحی همچو بذهن میاید که بقدر ثلث عدّه جنایات نقصان یافته است لکن اگر عدد سکنه را که سال به سال رو باز دیاد بوده حساب کنیم می بینیم که این نقصان از نصف هم کمتر شده زیرا که عدّه سکنه انگلیس بقدر ثلث افزوده شده است و اگر نسبت عدّه جنایات محفوظ بود در سال ۱۸۹۶ عدّه آن میبایستی به جای سیزده هزار واقع به ۲۸۰۰۰ برسد یعنی بیشتر از دو برابر بشود و بودجه خرج نظمیه و محبس ها بجای ۴ میلیون که در آن سال صرف میشود به ۸ میلیون بایستی برسد همچنین نقصان عدّه فاحشی در احصائیه جوانهائی که مرتکب خلاف یا جنحه و جنایت شده اند بخوبی محسوس است

سال	عدّه آنها	بود
۱۸۵۶	۱۴۰۰۰	بود
۱۸۶۶	۱۰۰۰۰	»
۱۸۷۶	۷۰۰۰	»
۱۸۸۱	۶۰۰۰	»
۱۸۹۶	۵۱۰۰	»

همچنین عدّه فقرا نیز سال بسال کمتر شده است قبل از سال ۱۸۷۱ عدّه آنها در هر هزار نفر ۵۲ نفر بود در آن سال بهزاری ۴۷ نفر رسید و سال بسال رو به تقلیل رفت تا اکنون بهزاری ۲۲ نفر رسیده است بهمین نسبت مصارف مدعی العمومی نیز همه ساله نقصان نموده است تا اینکه در این تاریخ معادل ۸ میلیون پونداست و اگر نسبت محفوظ بود از ۱۶ میلیون نیز تجاوز می نمود . و بهمین حساب لازم میاید که از کیسه دولت ۴ میلیون پوند برای مصرف قوای تأمینیه و پلیس و ۸ میلیون بمصرف مدعی العمومی برسد یعنی دوازده میلیون بر بودجه مملکت افزوده شود .

احصائیه جنایات مهمه نیز خیالی قابل ملاحظه و دقت است از سال ۱۸۶۰ تا سنه ۱۸۶۲ عدّه محکومین باعمال شاقه دائمی تقریباً هر

ساله ۲۸۰۰ نفر بود از آن تاریخ بعد همه ساله رو به نقصان رفت تا اینکه در سال ۱۸۹۵ با وجود ازدیاد عدۀ نفوس به ۷۲۹ نفر رسید یعنی معادل ربع تخفیف یافته است. در نتیجه این نقصان فاحش هشت باب محبس که برای اشخاص جانی تخصیص داده شده بود خالی مانده و اینک دولت آنها را برای مقاصد دیگر استعمال می نماید.

برای اثبات ارتباط فوق العاده که ما بین جهل و جنایت موجود است این احصائیه خیلی مؤثر و نافع است که از میان ۱۵۷۰۰۰ نفر اشخاص محکوم علیه فقط ۵۰۰۰ نفر سواد خواندن و نوشتن داشته اند و ۵۳۰ نفر اشخاص تحصیل کرده و ما بقی همه جاهل و بی سواد بوده اند.

در جدول ذیل حد وسط محکومین باعمال شاقه را در ممالک انگلیس در هر پنج سال نشان میدهد که از روی دفاتر رسمی مرتب محبس ها در سنه ۱۸۹۲ استخراج شده است

سال	حد وسط	عدۀ نفوس
۳۱ دسامبر ۱۸۵۹	۲۵۸۹	۱۹۲۵۷۰۰۰
« « ۱۸۶۴	۲۸۰۰	۲۰۳۷۰۰۰۰
« « ۱۸۶۹	۱۹۷۸	۲۱۶۸۱۰۰۰
« « ۱۸۷۴	۱۶۲۲	۲۳۰۸۸۰۰۰
« « ۱۸۷۹	۱۶۳۳	۲۴۷۰۰۰۰۰
« « ۱۸۸۴	۱۴۲۷	۲۶۳۱۳۳۵۱
« « ۱۸۸۹	۹۴۵	۲۷۸۳۰۱۷۹
« « ۱۸۹۲	۷۹۱	۲۹۰۵۵۵۵۰

از این جدول بخوبی نقصان متوالی که اتصالاً در عدۀ محکومین دست میداده مشهود است و مخصوصاً اگر ازدیاد متوالی عدۀ نفوس را

حساب کنیم اهمیت این ارقام معلوم میشود.

هرگاه علل و اسباب این جنایات را تحقیق و تجسس نمائیم معلوم میشود که معدود قلیل از آنها ناشی از مفساد و نزاعهایی است که رفع آن مشکل است والا غالب آنها در اثر استعمال مسکرات و جهل و نادانی اتفاق افتاده و نباید تمام این فوائد را فقط از اثر تعلیم قواعد اخلاقی و آموختن و نظافت و تربیت در مدارس دانست بلکه بواسطه باز شدن چشم و گوش و احتراز از مواقع فساد و اطلاع بر مجازات اشخاص جانی است که آن نیز از برکت علم است در اینجا باید سؤال کرد که آیا علماء تا کنون بهترین طریقی از برای تربیت اجتماعی بدست آورده اند یا نه ؟

سه سؤال مهم نسبت به هر عملی از اعمال زندگانی موجود است که تربیت خوب یابد ما را به جواب آن سؤالات موفق می نماید

(۱) آیا این کار خوب است یابد؟

(۲) حق است یا باطل؟

(۳) شایسته است یا ناشایست ؟

هرکس که از عهده جواب این سؤالات در امور پیش آمدن زندگانی بر آید باید گفت که دارای تربیت خوب و کامل است بیشتر از دو بیست سال قبل بمرد نصیحت میکردند همان طور که باکون Bacon فیلسوف گفته است کتابهای خود را بفروشد و بعوض آن تنور بخرند و اسباب علم معرفت و صنایع مستظرفه را رها کرده بجای آن وسایل آسایش زندگانی را فراهم آورند ولی ما آنچه را که تا آنوقت دور می ریخته حالا لزوم آن را حس کرده و بخوبی دانسته ایم. ولی باید سعی کرد راه تعلیم و طریق تربیت را مطابق قوانین طبیعت تاسیس کنیم زیرا که تربیت فقط دانستن خواندن و نوشتن و حساب کردن نیست بلکه آنها مقدمه است همانقدر که اسباب خوردن غذا شمرده نمیشود بلکه مقدمه آن است

تعلیم و تربیت برای آن نیست که جوان بعد از فراغت از تحصیل و کیل یا فقیه یا نظامی یا معلم بشود بلکه برای آن است که مردم را از حالت بهیمیت بدرجه انسانیت ترقی دهد همانطور که میلتنون گفته است « تربیت کامل آن است که انسان را موقع صلح یا هنگام جنگ حاضر کند که وظایف شخصی و عمومی خود را از روی مهارت و راستی و علوهت انجام دهد » هم چنین تربیت آن نیست که انسان بعضی مطالب و مواد از روزنامجات و کتابهای رمان بفهمد بلکه باید بتواند زندگانی خود را هر قدر ممکن است منظم و قانونی نماید

پروفسور هکسلی میگوید : « تعلیم صحیح آن است جوانی را که سن او از پانزده یا شانزده تجاوز نکرده قادر کند که لغت و وطن خود را بسهولت و دقت بخواند و بواسطه مطالعه کتب مؤلفین مملکت خود بتواند با اندک بلاغتی زبان بومی خود را بنویسد قدری تاریخ و قوانین جاریه مملکت خود را بداند مهمترین قواعد زندگانی اجتماعی را با مقدمات علوم طبیعی و حساب و هندسه بقدر لزوم دانسته و از مطالعه کتب مبادی منطقی در دماغ او پرورش یافته باشد . موسیقی و رسم و نقاشی هم وسیله تفریح و سرور او باشد » باید با عقیده ژان هنتر شریک بود که میگوید « در ایام جوانی دوست میداشتم که از ظواهر عالم طبیعت هر چه بتوانم مطلب بیاموزم . از نمو گیاه ، از زمین ، از آسمان ، از تغییر برگهای درخت در فصل خزان ، از طریقه زندگانی مورچه و مرغ و قورباغه و کرم ابریشم و امثال آن هر چه بر مردم مجهول بود یا اینکه اعتنائی به علم آن نداشتند من در فهمیدن و دانستن آن الحاح و اصرار میکردم . »

لوک انکلیسی در کتاب شرح اتوییا عبارت خوبی گفته که

سزاوار است مقاله ما بقول او ختم شود میگوید :

« نسبت به کتاب جز یک کلمه نمیگویم و آن این است که کتاب خواندن

جزء مهم تعلیم و تربیت نیست بلکه، برای استفاده از آن دو چیز دیگر لازم است اضافه شود اول تفکر دوم مذاکره زیرا مطالعه واسطه جمع مواد اولیه است که باید بعضی از آن را که بیفایده است دور انداخت و اما تفکر فایده اش این است که از آن مواد خوب و نخبه را بیرون آورده با یگدیگر تالیف و ترکیب کنیم. در حقیقت کتاب مثل مجموعه آلات و ادوات بنائی است و تفکر بمنزله بریدن چوب و تراشیدن سنک و مرتب چیدن آجر و چوب است «

فایده مذاکره (بشرطیکه با رفیق صاحب ذوق باشد) بحث در ترکیب بنا و تفرج در اطاقها و نظر در انتظام و توازن دیوار ها و سقف ها و توافق اجزاء عمارت و معلوم کردن محاسن ترینات آن است ، پس مذاکره تنها وسیله رفع نقائص نفس انسان و ازدیاد معلومات اوست زیرا که حقایق مجهوله را بر انسان معلوم کرده و در ذهن طالب علم بهترین معانی مفیده را نقش و ترسیم می نماید .

مترجم - علی اصغر حکمت



ترقی صنایع امریکا

صنایع امریکا در سنه ۱۸۴۹ تا سنه ۱۹۱۹ پنجاه و شش برابر زیاد تر شده زیرا که قیمت مصنوعات آن در ۱۸۴۹ یک هزار و نودیک ملیون دلار بوده و در ۱۹۱۹ بشصت و دو هزار و چهارصد و هجده ملیون دلار رسیده است هم چنین در سنه ۱۸۶۹ قوه ماشین آلات و کارخانجات امریکا جمعاً مساوی با قوه ۲۳۵۰۰۰۰۰ اسب بوده و در سنه ۱۹۱۹ به قوه ۳۰۰۰۰۰۰۰ اسب بالغ گردیده است .

نقل از مجلات خارجه